حکم عقل به ضرورت تعویل کلام خدا بر بیان حجت‌های خدا ـ اصغر غلامی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال پانزدهم، شماره ۵۷ «ویژه قرآن‌بسندگی»، زمستان ۱۳۹۶، ص ۸۴-۱۰۳

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

حکم عقل به ضرورت تعویل کلام خدا بر بیان حجت‌های خدا

اصغر غلامی*

چکیده: نگارنده دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی در مورد رابطهٔ قرآن با مبیّن را بر پایهٔ تعویل قرآن بر منفصل توضیح می‌دهد. یعنی اینکه خداوند فهم مرادات کلام خود را به بیان حجت‌هایش وابسته کرده است. لذا هر کس فهم مراد خداوند را بخواهد، باید به حاملان علوم قرآن یعنی پیامبر و اهل بیت رجوع کند. میرزای اصفهانی ادلّهٔ خود را در کتاب مصباح الهدی چنین بیان می‌کند: ۱. قرآن به لسان الوهیت است. لذا از یک سوی شبیه کلام بشر نیست و از سوی دیگر منبع هر علمی است و پیوسته جریان دارد و پایان نمی‌پذیرد. لذا اصل هر امری در قرآن است. ۲. قرآن خطاب به پیامبر نازل شده است. ۳. قرآن برای تربیت همگان در همه زمانها نازل شده است. لذا باید بطون متعدد داشته باشد تا پاسخگوی نیاز همگان باشد. حکمت تعویل بر منفصل در قرآن، آن است که بطلان خلافت غاصبان را آشکار کند.

کلیدواژه‌ها: اصفهانی، میرزامهدی؛ قرآن – تعویل بر منفصل؛ مصباح الهدی(کتاب)؛ ویژگی‌های قرآن – دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی؛ خلافت غاصبان – بطلان آن.

---

*. دکترای کلام امامیّه – دانشگاه تهران (پردیس فارابی) Asg.gh110@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

بیان مسأله

بدون تردید قرآن کلام خداوند سبحان و «تِبْيَاناً لِّكُلِّ شَيءٍ» است. خداوند این کتاب نورانی را به عنوان رحمت و برای هدایت بندگان بر رسول خویش حضرت خاتم الانبیاءﷺ فرو فرستاده است؛ خدای متعال خطاب به رسول اکرمﷺ می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِّكُلِّ شَيءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ.» (نحل:۸۹) و ما قرآن را بر تو نازل کردیم که روشن کنندهٔ همه چیز و مایهٔ هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

خداوند همچنین کتاب خود را بیانی برای مردم و موعظه‌ای برای اهل تقوا شناسانده و فرموده است: «هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ.» (آل عمران:۱۳۸) این توضیحی برای مردم و هدایت و اندرزی برای پرهیزکاران است.

به تصریح خدای سبحان، قرآن حکمتی است که بندگان را بدان موعظه می‌کند؛ به مؤمنان بشارت می‌دهد و کافران را هشدار. به همین جهت خداوند مؤمنان را به تدبر در آن ترغیب می‌کند، و در ملامت آنان که در قرآن تدبر نمی‌کنند فرموده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمدﷺ:۲۴)؛ آیا آنان در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟

سؤال این است که آیا برای بهره‌گیری از علوم بی‌پایان قرآن و بهره‌گیری از نور آن صِرف مراجعه به قرآن کریم کافی است یا اینکه برای کشف مرادات خداوند از کلامش، به بیان منفصلی هم نیاز است؟

با سیری کلی در آیات قرآن روشن می‌شود که این آیات، همه از نظر مضمون و محتوا در یک سطح نیستند، محتوا و دلالت برخی آیات روشن است و برخی دیگر نه. حتی ظاهر برخی آیات در نگاه نخست با ظاهر آیاتی دیگر متعارض می‌نماید و برخی آیات نیز در نظر اوّل، اعتقادات باطلی همچون تناسخ، تجسیم،

معصوم نبودن انبیاء، بر حق بودن هر کس که قدرت را به دست می‌گیرد، اعتقاد به جبر و ... را تداعی می‌کند. قرآن کریم این گونه آیات را متشابه خوانده و در تقسیم آیات خود چنین فرموده است:

«هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ.» (آل عمران، ۷) اوست آن که کتاب را بر تو نازل کرده است، قسمتی از آن آیاتی استوار و روشن است که آن‌ها اساس کتاب هستند و قسمتی دیگر آیاتی است متشابه.

دربارهٔ اینکه آیات متشابه نیازمند تأویل هستند، تقریباً اختلافی وجود ندارد. اما دربارهٔ حجیت ظهور سایر آیات و فهم مرادات آیات محکم و نیز جواز یا عدم جواز تأویل و تفسیر برای غیر معصوم، اختلاف وجود دارد. در این گفتار، بر آنیم که دیدگاه مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی(۱۳۰۲-۱۳۶۵ق.) در این زمینه را مرور کنیم. نظرات ایشان در این مورد، در برخی از کتابها در مسائل و تقریرات دروس او بازتاب یافته، ولی بیش از همه در کتاب مصباح الهدی در این زمینه می‌توان سخن یافت. و این مقاله بر مبنای همین کتاب سامان یافته است. ضمن ترجمه و توضیح بیانات میرزای اصفهانی به روایاتی نیز اشاره می‌رود، گاه احادیثی که خود ایشان استناد کرده و گاه احادیثی که نویسندهٔ این مقاله در مقام توضیح، از آن بهره می‌گیرد.

این نکته مهم باید روشن شود که میرزا، "تعویل بر منفصل" را محور اصلی بحث فهم قرآن می‌داند.

تعویل بر بیان منفصل یعنی این که کسی فهم مراد کلام خود را - در غیر مقام افتا - به بیانی خارج از خود آن کلام (متن) وابسته و محتاج کند و مراد از تعویل در اینجا آن است که خداوند فهم مرادات کلام خویش (قرآن) را به بیانات حجت‌های خود وابسته کرده است و هر کس بخواهد به مراد خداوند از کلامش

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

دست پیدا کند، ناگزیر باید به حاملان علوم قرآن یعنی پیامبر اکرمﷺ و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام مراجعه کند.

اینک خلاصهٔ دیدگاه میرزا بیان می‌شود:

هیچ انسان عاقلی در کشف علوم و مرادات و تأویل و تفسیر قرآن، خود را از بیان کسی که قرینهٔ منفصله‌ای برای آیات قرآن دارد، بی‌نیاز نمی‌بیند. این قرائن منفصل، تنها نزد کسانی یافت می‌شود که علوم قرآن از سوی خداوند به آنان رسیده و ایشان به داشتن این علوم، تحدّی می‌کنند. در نتیجه، انسان عاقل که به حکم عقل گردن نهد، هرگز بدون مراجعه به عالمان علوم قرآن و صرفاً با استناد به عمومات و مطلقات کتاب خدا، هیچ حکمی را ثابت نمی‌داند.

میرزای اصفهانی معتقد است که هر عاقلی با مراجعه به قرآن و شناخت خصوصیات کلام الاهی به روشنی ضرورت مراجعه به عالمان علوم قرآن را برای کشف مرادات کلام الاهی درمی‌یابد.

در ادامه با استناد به کتاب مصباح الهدی به تفصیل دیدگاه این فقیه و عالم به معارف اهل بیت علیهم‌السلام را در این باره تبیین می‌کنیم.

ضرورت تعویل بر بیان منفصل در آیات متشابه

مرحوم میرزا در مصباح الهدی می‌نویسد:

«در مورد آنچه اهل زبان از ظاهر آیات می‌فهمند، سخنی نیست. همچنین تردیدی وجود ندارد که پیامبر اکرمﷺ به قرآن و قرائت آن بر مردم احتجاج کرده‌اند؛ قرآن موعظه است و مردم به آن وعظ می‌شوند؛ قرآن حکمتی است که مردم به قلوب خود آن را درک می‌کنند؛ قرآن بشارت و انذار است و تدبر در آن واجب. اما سخن در این است که آیا برای عاقل جایز است که در کشف علوم و مرادات و تأویل و تفسیر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

قرآن، خود را از کسی که قرینهٔ منفصله‌ای در آیه‌ای از آیات قرآن دارد و بدان تحدی می‌کند، بی‌نیاز بداند و حکم کند که تمام مراد و معنا و مقصود آیات همان است که نزد اهل لغت از آیات ظاهر است؟.» (اصفهانی، ص ۵۲۷)

میرزا در ادامه به آیاتی استناد می‌کند که ظاهر آن‌ها تناسخ، تجسیم، عدم عصمت انبیاء، جبر و ... را به توهّم می‌آورد، آنگاه احتجاج به ظاهر این آیات را نمی‌پذیرد و می‌نویسد:

«آیا برای عاقل جایز است که برای اثبات احکام، بدون مراجعه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صرفاً به عمومات و مطلقات کتاب احتجاج کند؟ نزد هر عاقلی از واضحات است که استکشاف مرادات از ظواهر کلام، متقوم بر تمامیت کلام است و تمامیت کلام نیز متقوم بر احراز عدم تعویل بر بیان منفصل است. پس چنانچه احتمال تعویل بنا بر حکمتی وجود داشته باشد، ظهور برای کلام منعقد نمی‌شود و برای استکشاف مراد و مقصود از آن کلام موضوعی نخواهد بود. پس بر همین اساس در کشف علوم قرآن و مرادات آن چاره‌ای جز رجوع به کسی که علم کتاب نزد اوست، وجود ندارد.» (همان، ص ۵۲۷ – ۵۲۸)

میرزا یادآور می‌شود که این استدلال، در واقع همان استدلالی است که امام حسن عسکری علیه السلام به برخی شاگردان اسحاق کندی آموخت و او با این استدلال، فیلسوف عراق را مجاب کرد که در تألیف کتاب تناقض القرآن به بیراهه رفته است، لذا وی این کتاب را سوزاند و از بین برد. (همان، ص ۵۲۷)

ادلّهٔ ضرورت تعویل بر بیان منفصل براساس آیات

پیشتر اشاره شد که از نظر میرزا، تعویل بر بیان منفصل حتی در آیات محکمات قرآن نیز ضروری است. ایشان برای این مطلب دلایلی ارائه کرده است

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

که در اینجا به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

۱. قرآن به لسان الوهیت است

مرحوم میرزا در بیان ادلّهٔ ضرورت تعویل، به چند نکته کلیدی و مهم اشاره می‌کند از جمله اینکه قرآن کلام خداوند و به لسان الوهیت است و هم سنخ با کلام بشر نیست می‌نویسد:

أمّا لابدّیّة التعویل فلأنّ من تدبّر فی القرآن المجید، حسب ترتیب نزوله یری و یشهد أنّه کلام بلسان الألوهیّة.

اما ضرورت تعویل بدان جهت است که هر کس به حسب ترتیب نزول در قرآن مجید تدبّر کند، می‌بیند و شهادت می‌دهد که آن کلامی به لسان الوهیت است. (همان، ص ۵۳۰-۵۳۱)

نیز می‌نویسد:

«فبعد ما کان لسان القرآن لسان الأُلوهیّة و لسان من یدّعی الربوبیّة، حیث ذاته آبٍ عن کونه شبهاً بکلام البشر. فهو المنادی بنفسه بأنّه لیس بنفسه فی مقام کشف جمیع مراداته و مقاصده و ظواهره و بواطنه و تأویله و تنزیله و ناسخه و منسوخه و خاصّه و عامّه و حقیقته و مجازه، بل لابدّ من المراجعة إلی العالم الحامل لعلومه و مراداته؛ فمن لیس من تلك الولاة و الخلفاء الحاملین لعلومه و معارفه و مقاصده و مراداته لو فسّر، فقد کفر بالقرآن المجید.» (همان، ص ۵۳۸)

بعد از اینکه (معلوم شد) لسان قرآن لسان الوهیت است و لسان کسی است که ربوبیت را ادّعا می‌کند، (روشن می‌گردد که) حیث ذات آن ابا دارد از این که شبیه کلام بشر باشد. پس قرآن به خود ندا می‌کند که در مقام کشف همهٔ مرادات و مقاصد و ظواهر و بواطن و تأویل و تنزیل و ناسخ و منسوخ و خاص و عام وحقیقت و مجاز خود نیست، بلکه برای آگاهی از علوم و مرادات قرآن، ناگزیر از رجوع به عالم و حامل علوم و مرادات قرآن هستیم. پس چنانچه کسی غیر از والیان و جانشینان پیامبر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

که حامل علوم و معارف و مقاصد و مرادات قرآن هستند، قرآن را تفسیر کند، بدان کافر شده است.

اینکه گفته می‌شود «قرآن به لسان الوهیت است» بدین معناست که سنخ آن با کلام بشر تفاوت دارد، یعنی: هیچ مشابهت و سنخیتی میان کلام خدا و کلام بشر وجود ندارد، چنان که افعال خدا نیز شبیه افعال بشر نیست. در تفسیر نعمانی از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند:

أَنَ كَلَامَ الْبَارِی سُبْحَانَهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْخَلْقِ، كَمَا لَا تُشْبِهُ أَفْعَالُهُ أَفْعَالَهُمْ. وَ لِهَذِهِ الْعِلَّةِ وَ أَشْبَاهِهَا لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ مَعْنَى حَقِيقَةِ تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا نَبِيُّهُ وَ أَوْصِيَاؤُه. (مجلسی، ج ۹۳ ص ۹؛ حرّ عاملی ج ۲۷ ص ۲۰۱)

کلام خداوند سبحان شبیه کلام خلق نیست، چنانکه افعال او شبیه افعال خلق نیست. به همین علت و مانند آن، احدی به کُنه معنای حقیقت کتاب خدای تعالی نمی‌رسد جز پیامبر خدا و اوصیاء ایشان (صلوات الله علیهم اجمعین)

مرحوم صدوق در توحید، از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند که به ابی معمر سعدانی فرمودند:

فَإِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهَهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ، فَإِنَّهُ رُبَّ تَنْزِيلٍ يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ، وَ تَأْوِيلُهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ كَمَا لَيْسَ شَيءٌ مِنْ خَلْقِهِ يُشْبِهُهُ كَذَلِكَ لَا يُشْبِهُ فِعْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى شَيْئاً مِنْ أَفْعَالِ الْبَشَرِ وَ لَا يُشْبِهُ شَيءٌ مِنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبِشْرِ فَكَلَامُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى صِفَتُهُ وَ كَلَامُ الْبَشَرِ أَفْعَالُهُمْ، فَلَا تُشَبِّهْ كَلَامَ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكَ وَ تَضِل. (صدوق، توحید، ص ۲۶۴ ج ۵؛ نوری، ج ۱۷ ص ۳۲۶)

بر حذر باش از اینکه قرآن را به رأی خویش تفسیر کنی تا اینکه آن را از اهل علم تفقه کنی[1]، زیرا گاه تنزیلی (به ظاهر) شبیه کلام بشر است، در حالی که کلام خداوند است و تأویلش شبیه کلام بشر نیست، چنان

۱. به قرائن و ادلّه مختلف، مراد از "علما" در اینجا ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

که هیچ چیزی از خلق او شبیه او نیست، همان طور فعل خدای تبارک و تعالی نیز شبیه چیزی از افعال بشر نیست، و چیزی از کلام او نیز شبیه کلام بشر نیست پس کلام خدای تبارک و تعالی صفت او و کلام بشر افعال آن‌هاست. پس کلام خدا را به کلام بشر تشبیه مکن که هلاک و گمراه شوی.

عدم شباهت و هم سنخ نبودن کلام خدا با کلام بشر را می‌توان از دو منظر پی گرفت:

اول اینکه کلام خدا منبع و سرچشمه علم است.

دوم اینکه کلام خدا همواره جریان دارد و پایان نمی‌پذیرد. در ادامه به توضیح هر یک از این موارد می‌پردازیم.

۱-۱. کلام خدا منبع و سرچشمهٔ علم است

بدون تردید، «خلق لا من شیء» مختصّ ذات حضرت قدوس عزّ اسمه است. تنها اوست که از سر قدرت و سلطنت خویش - بعد از آن که غیری در کار نبود- مخلوقات را «لا من شیء» آفرید. در نتیجه فعل خدا شبیه و نظیر ندارد، چنان که برای خود او شبیه و نظیری نیست، افعال بندگان صرفاً تصرفاتی است که به اذن پروردگار در جهان آفرینش انجام می‌شود، یعنی بندگان اولاً فعلی جز تجزیه و ترکیب و تصرف در مخلوق خدا ندارند، ثانیاً در این تصرف نیز مستقل نیستند و هر لحظه و هر آن در افعال و تصرفات خویش به اذن پروردگار محتاج‌اند.

علم (فعلی) نیز در حقیقت نوری است که خداوند به مخلوق خویش تحمیل می‌کند. در نتیجه مخلوق از خود هیچ علم و نوری ندارد جز آنچه از علم فعلی خداوند استضائه کرده است. خداوند این علم فعلی را با کلام خویش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تعلیم می‌فرماید. اما کلام بشر در واقع محصول استضائهٔ او

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

از نور علم است. در نتیجه کلام خدای تبارک و تعالی نیز هم سنخ و شبیه کلام بشر نیست.

به عبارت دیگر، کلام خدا در واقع منبع و سرچشمه‌ای است که مخاطب قرآن نور و معرفت را از آن دریافت می‌کند و غیر از آن در جای دیگری نور و معرفت یافت نمی‌شود، بلکه هر کس هر بهره‌ای از علم داشته باشد، بی‌شک باید از این منبع دریافت کرده باشد وگرنه احدی از خود چیزی ندارد.

۱-۲. کلام خدا جریان دارد و پایان نمی‌پذیرد

امر خلقت تمام نشده و خداوند پروندهٔ خلقت را نبسته است. او هر روز در شأنی است؛ آنچه از مقدرات را که بخواهد محو می‌کند و آنچه را که بخواهد ثبت و ایجاد می‌کند. لذا علم فعلی او محدود و پایان پذیر نیست، بلکه به اقتضای سلطنت الاهی دست او همواره در تغییر امور و محو و اثبات باز است. بدین ترتیب علمی که مخلوق را حامل آن می‌سازد نیز همواره در جریان و در حال ازدیاد است. کلام خدا نیز -که به تصریح خود او «تبیاناً لکل شیء» است- این علوم را در بر دارد. لذا به تعبیر روایات، قرآن همواره در جریان است و تأویل امور تازه همزمان با تحقق آنان، از قرآن قابل استخراج است؛ در روایتی آمده است:

إِنَ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلًا فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ. فَإِذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ فِي زَمَانِ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ، عَرَفَهُ إِمَامُ ذَلِكَ الزَّمَانِ. (صفار، ج ۱ ص ۱۹۵؛ حرّ عاملی ج ۲۷ ص ۱۹۶؛ مجلسی ج ۹۲ ص ۹۷)

قرآن تأویل(هایی) دارد. برخی از آن تأویل(ها) آمده است و برخی هنوز نیامده. پس هر گاه در زمان یکی از ائمه علیهم‌السلام تأویلی واقع شود، امام آن زمان از آن آگاه می‌شود.

همچنین از فضیل بن یسار روایت شده است که گفت:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ هَذِهِ الرِّوَايَةِ: «مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَطْلُعُ»، مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ «لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ»؟ قَالَ: ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهَا، مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، كُلَّمَا جَاءَ فِيهِ تَأْوِيلُ شَيءٍ مِنْهُ. يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاء. (صفار، ج ۱ ص ۲۰۳)

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ این روایت پرسیدم که «هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه برای آن ظهر و بطنی هست و در آن حرفی نیست مگر اینکه برای آن حدّی هست که طلوع می‌کند»، مراد از «برای آن ظهر و بطنی هست» چیست؟ فرمودند: ظهر و بطن، همان تأویل آیه است. برخی از آن، اموری است که گذشته و برخی، اموری است که هنوز نیامده است، و همچون جریان خورشید و ماه در جریان است. هر گاه تأویل چیزی از آن آید، چنان که به زندگان می‌رسد به اموات هم می‌رسد.

اصل هر امری در کتاب خدا

بر اساس همین دو ویژگی کلام خدا - یعنی منبع و سرچشمهٔ علم بودن و جریان دائمی آن- ائمه علیهم‌السلام تصریح فرموده‌اند که:

مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَال. (کلینی، ج۱، ص ۶۰؛ طوسی، تهذیب، ج ۹ ص ۳۵۷)

هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند، مگر اینکه برای آن امر در کتاب خدای عزوجل اصلی وجود دارد، و لیکن عقول مردمان بدان نمی‌رسد.

امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِه. (کلینی، ج ۱ ص ۵۹؛ بحرانی ج ۱ ص ۱۳۴)

خدای تبارک و تعالی هیچ چیزی را که امت بدان نیازمند باشند، وا نگذاشت مگر آنکه در کتاب خویش آن را نازل فرمود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

در حدیث دیگر آمده است:

مَا مِنْ شَیءٌ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حِرْزٍ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ سَرَقٍ، أَوْ إِفْلَاتِ دَابَّةٍ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّةٍ أَوْ آبِقٍ، إِلَّا وَ هُوَ فِی الْقُرْآن. (کلینی، ج ۲ ص ۶۲۴)

هیچ چیزی نیست که به دنبال آن بگردید، اعم از حرز از آتش سوزی یا غرق شدن یا سرقت، یا فرار حیوان از صاحب خود یا گمشده یا بنده‌ای که از ارباب خود گریخته باشد، مگر اینکه همان در قرآن هست.

به خاطر همین ویژگی‌ها میرزای اصفهانی با بهره‌گیری از تعالیم نورانی اهل بیت علیهم‌السلام تأکید می‌کند که قرآن کلامی به لسان الوهیت است و با کلام بشر مشابهتی ندراد. در نتیجه هرگز نمی‌توان ادعا کرد که تمام معنا و مراد و مقصود آیات قرآن، همان است که اهل لغت از ظاهر آیات می‌فهمند. بلکه مرادات هر یک از آیات بی‌پایان و تأویل آن‌ها همواره در جریان است و نو به نو به حاملان علوم قرآن افاضه می‌شوند. لذا به حکم روشن عقل برای کشف علوم و مرادات قرآن، هرگز از کسی که قرینهٔ منفصله‌ای در آیات قرآن دارد، بی‌نیاز نیستیم و تعویل تمام آیات قرآن بر بیان منفصل ضروری است. (اصفهانی، ص ۵۲۷)

۲. قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است

بر اساس معارف اعتقادی ما، شکّی نیست که مخاطب کلام الاهی، اولاً و بالذّات، شخص خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله است، خداوند تمام علم را از طریق کلام خویش به آن حضرت افاضه فرموده است و علم از طریق ایشان به دیگران - اعمّ از انبیاء و اوصیاء و اولیاء و سایر بندگان- می‌رسد. حضرت امام رضا علیه‌السلام در حدیثی قدسی فرموده‌اند:

عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: أَنَا، اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِی، فَاخْتَرْتُ مِنْهُمْ مَنْ شِئْتُ مِنْ أَنْبِیَائِی، وَ اخْتَرْتُ مِنْ جَمِیعِهِمْ مُحَمَّداً حَبِیباً وَ خَلِیلًا وَ صَفِیّاً. فَبَعَثْتُهُ رَسُولًا إِلَی خَلْقِی وَ اصْطَفَیْتُ لَهُ عَلِیّاً، فَجَعَلْتُهُ لَهُ أَخاً وَ وَصِیّاً وَ وَزِیراً وَ مُؤَدِّیاً

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

عَنْهُ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى خَلْقِی، وَ خَلِیفَتِی عَلَى عِبَادِی لِیُبَیِّنَ لَهُمْ کِتَابِی وَ یَسِیرَ فِیهِمْ بِحُکْمِی، وَ جَعَلْتُهُ الْعَلَمَ الْهَادِیَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ بَابِیَ الَّذِی أُوتِیَ مِنْه. (صدوق، امالی، ص ۲۲۲)

از خدای عزوجل رسیده است که فرمود: من خدایی هستم که جز من معبودی نیست، من به قدرت خود خلق را آفریدم و از میان آن‌ها، هر یک از انبیاء خود را که خواستم، برگزیدم و از جمیع آنان محمدﷺ را برگزیدم، پس او را رسولی به سوی خلق خویش برانگیختم. و علی علیه‌السلام را برای او برگزیدم، پس او را برای محمدﷺ برادر و وزیر و ادا کنندهٔ امور حضرتش بعد از او قرار دادم. و او را خلیفهٔ خود بر بندگانم قرار دادم تا کتاب مرا برای آنان بیان کند. و او را باب خود قرار دادم که از آن به خلق عطا می‌کنم.

بر همین اساس در روایات تصریح شده است که: «إِنَّمَا یَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِه» (کلینی، ج ۸ ص ۳۱۱)، و یا فرموده‌اند: «مَا یَعْرِفُ الْقُرْآنَ إِلَّا مَنْ خُوطِبَ بِه» (نوری، ج ۱۷ ص۳۳۵)

مرحوم میرزا با توجه به این حقیقت می‌فرماید:

أمّا لابدّیّة التعویل، فلأنّ من تدبّر فی القرآن المجید حسب ترتیب نزوله یری و یشهد .... أنّه أوّلاً و بالذات خطاب لمن أُرسل به و أمر بالقرائة و الدعوة و الإنذار و البشارة خصوصاً و عموماً، و تذکّرٌ بربّ العزّة، و دعوة إلی عبادته، و منع و زجر عن عبادة غیره و عن أخذ الآلهة دونه، و أمر بالتسلیم و الإیمان،.... و تکمیل لأنوار العقول، و تربیة لأهل العالم و سوق لهم إلی الکمالات،.... لعامّة أهل العالم في کلّ زمان، ... فلابدّ من التعویل فی الکتاب علی بیان الحامل لعلومه المتصدّی لتربیة البشر. و لهذا السرّ نصّ الرسول الأکرمﷺ علی خلافة القرآن و أهل بیته، و علی عدم افتراقهم، و أمر بالتمسّك بهما معاً. (اصفهانی، ص ۵۲۷)

اما ضروت تعویل، به خاطر آن است که هر کس در قرآن مجید حسب ترتیب نزولش تدبر کند، می‌بیند که ... قرآن اولاً و بالذّات، خطاب به کسی است که به آن فرستاده شده است، و او به قرائت قرآن و دعوت و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

انذار و بشارت خصوصی و عمومی امر شده است، و نیز مأمور به تذکّر به پروردگار عزّت و دعوت به عبادت او و منع و زجر از عبادت غیر اوست، و به او امر شده که مردم را از اخذ معبودهایی غیر از خدا بر حذر دارد و به تسلیم و ایمان فرمان دهد... و او برای تکمیل انوار عقول و تربیت اهل عالم و سوق دادن آنان به سوی کمالات .... برای همه اهل عالم در هر زمانی (با قرآن) فرستاده شده است ... پس در کتاب، از تعویل بر بیان حامل علوم آن که متصدی تربیت بشر است، ناگزیر هستیم. به خاطر همین سرّ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جانشینی قرآن و اهل بیت‌اش همراه با هم و جدا نکردن آن دو از یکدیگر را به روشنی بیان فرموده و به تمسّک به هر دو آن‌ها با هم امر کرده است.

حاصل آن که قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و علوم آن تنها به حضرتش افاضه گشته است. بر اساس آموزه‌های معتبر دینی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز علوم قرآن را به امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام تعلیم فرموده است. پس تنها ایشان حاملان علوم قرآن هستند. اینان‌اند مصداق کلام قرآن کریم که علوم کلام خدا فقط در سینهٔ کسانی است که به ایشان علم عطا شده است (عنکبوت، ۴۹) لذا امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند:

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ فَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ، أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ أَنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ مختلفون. فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَأَخْبَرْتُكُمْ عَنْهُ لِأَنِّي أَعْلَمُكُم. (قمی، ج ۱ ص ۲؛ کلینی ج ۱ ص ۶۱) این قرآن است، پس آن را به سخن آورید. ولی برای شما سخن نمی‌گوید، من از آن به شما خبر می‌دهم. همانا در آن علم گذشته و علم اموری که تا روز قیامت خواهد آمد و حکم آنچه در میان شما وجود دارد و بیان آنچه در آن اختلاف کرده‌اید، هست. پس چنانچه از من در بارهٔ آن بپرسید، قطعاً از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

آن به شما خبر می‌دهم، چرا که بدون تردید من عالم‌ترین شما هستم.

در روایت دیگر آمده است:

نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبُونَ، وَ عِتْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْأَقْرَبُونَ، وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ، وَ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ جَعَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَانِيَ كِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الَّذِي فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيءٍ، لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ. وَ الْمُعَوَّلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ، لَا يُبْطِلُنَا تَأْوِيلُهُ بَلْ نَتَّبِعُ حَقَائِقَهُ. (طبرسی ج ۲ ص ۲۹۹؛ طوسی، امالی ص ۶۹۱)

ماییم حزب غالب خدا و عترت نزدیک پیامبرش، و یکی از دو ثقل هستیم که رسول خدا ﷺ ما را همراه کتاب خدا قرار داده است که تفصیل همه چیز در آن است و از پیش رو و از پشت سر آن باطل بیرون نمی‌آید. در تفسیر آن به ما نیازمندی وجود دارد. ما بر اساس ظن، آن را تأویل نمی‌کنیم، بلکه از حقایق آن پیروی می‌کنیم.

میرزای اصفهانی با بهره‌گیری از این روایات نورانی تأکید می‌کند که: «قرآن به لسان الوهیت است و بنفسه در مقام کشف همه مرادات و مقاصد خود نیست، بلکه برای دستیابی مرادات قرآن، ناگزیر از مراجعه به عالمِ حاملِ علوم قرآن هستیم و هر کس غیر از ایشان قرآن را تفسیر کند به قرآن کافر شده است.»

۳. قرآن برای تربیت همهٔ خلق نازل شده است

یکی دیگر از دلایلی که مرحوم میرزا برای ضرورت تعویل به قرینهٔ منفصله ارائه کرده، این است که قرآن برای تربیت همه مردم عالَم -اعم از کافر و مؤمن و کوچک و بزرگ و زن و مرد و ... در همهٔ زمان‌ها- نازل شده است. از نظر ایشان، انسان‌ها از نظر ایمانی مراتب بسیار مختلفی دارند و از نظر فهم و درک نیز هرگز در یک مرتبه نیستند، به علاوه تربیت افراد مختلف در زمان‌های گوناگون اقتضائات متفاوتی دارد. لذا نزول قرآن به گونه‌ای که فهم تمام مرادات آن برای همگان در تمام اعصار ممکن باشد، محال است. پس علوم قرآن باید به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

کسی عطا شود که متصدی تربیت بشر است و او با بهره‌گیری از علوم بی‌پایان قرآن، تربیت بندگان را که امری تدریجی است بر عهده گیرد. در نتیجه تعویل به بیان چنین کسی برای دستیابی به مرادات و معارف قرآن، ضروری و اجتناب ناپذیر است.

میرزا در بیان دلیل تعویل ابتدا تذکر می‌دهد به این که قرآن، کلامی به لسان الوهیت است و اولاً و بالذات به رسول خداﷺ خطاب شده است، سپس دربارهٔ وظیفهٔ پیامبر اکرمﷺ چنین می‌نویسد:

تربیة لأهل العالم و سوق لهم إلی الکمالات،.... و الهدایات لعامّة أهل العالم فی کلّ زمان، و هذا سوق متدرّج کالتدرّج فی النزول، و بعمومه لکلّ أحد فی کلّ زمان، یکون لا محالة المتکفّل لکل درجة محکما لمن هو فی تلک الدرجة و متشابهاً لغیره و من الممتنعات انزال کتاب یکون متکفّلاً لجمیع الدرجات لکلّ أحد فی جمیع حالاته.

فلابدّ فی الکتاب النازل لسوق جمیع أهل العالم من وقوع المتشابه و التأویل فیه، و مِن تحمیل علومه علی من کان ناطقاً متصدّیاً لتربیة أهل کلّ زمان، کي یتکلّم لکلّ أحد بحسب اقتضاء درجة تربیته مؤمناً أو کافراً، صغیراً کان أو کبیراً، فلابدّ من التعویل فی الکتاب علی بیان الحامل لعلومه المتصدّی لتربیة البشر،... و هکذا الشرایع و الأحکام الّتي جاء بها القرآن و وضعها علی الناس تدریجاً، حیث إنّها عامّة لجمیع أهل العالم إلی خراب عالم الدنیا لا محالة تشتمل علی النواسخ و المنسوخات، و لابدّ فیها من العمومات و المطلقات و من المخصّصات و المقیّدات و العناوین الطاریة، و لا یمکن استیفائها علی وجه لا یحتاج أحد إلی العالم بها، فلابدّ من التعویل علی بیان العالم بخصوصیّات الأحکام و الإفتاء لعامّة الناس فی کلّ زمان. (اصفهانی، ص ۵۳۱ -۵۳۲)

(قرآن لسان الوهیت خطاب به رسول اکرمﷺ است و از باب) ... تربیت برای اهل عالم و سوق دادن ایشان به سوی کمالات ... و هدایت برای همه اهل عالم در هر زمان است. این سوق دادن (به سوی کمال و هدایت) تدریجی است، همچون تدریج در نزول. به خاطر عمومیت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

تربیت برای همهٔ افراد در همهٔ زمان‌ها، ناگزیر، یک مطلب برای فردی در درجهٔ خود، محکم است و همان مطلب برای فرد دیگر در درجه‌اش متشابه. لذا محال است کتابی فرو فرستاده شود که (بدون تعویل به منفصل) متکفل تربیت همهٔ افراد در جمیع حالاتشان باشد.

پس کتابی که برای سوق همه اهل عالم به هدایت نازل شده، ناگزیر از وقوع متشابه و تأویل در آن است و ناگزیر برای علوم آن باید حامل پیدا شود، یعنی کسی که ناطق به آن و متصدی تربیت اهل همه زمان‌هاست، تا با هر کسی - اعم از کافر یا مؤمن، کوچک یا بزرگ- به حسب اقتضاء درجهٔ تربیت او تکلم کند. پس در کتاب، تعویل بر بیان حامل علوم آن که متصدی تربیت بشر است، ضرورت دارد.

همچنین شرایع و احکامی که قرآن آورده و به صورت تدریجی بر مردم وضع کرده نیز، برای همهٔ اهل عالم تا آخر دنیا عمومیت دارد. لذا ناگزیر مشتمل بر آیات ناسخ و منسوخ است و ناگزیر باید در آن عمومات و مطلقات و مخصصات و مقیدات و عناوین دیگر باشد. استیفای آن - به گونه‌ای که احدی به عالِمِ به قرآن محتاج نباشد- ممکن نیست. پس تعویل بر بیان فردی عالِم به خصوصیات احکام و افتاء برای همهٔ مردم در همهٔ زمان‌ها ضرورت دارد.

حکمت و حُسن تعویل بر بیان اهل بیت علیهم‌السلام

از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی مهم‌ترین حکمت تعویل، این است که خلافت خلفای الاهی را تثبیت می‌کند و باطل بودن غاصبان خلافت را آشکار می‌سازد، و این بزرگ‌ترین احسان به اهل عالم است.

در روایتی آمده است که کلام خدا سه قسم است: ۱. قسمی که همه (عالم و جاهل) آن را می‌فهمند. ۲. قسمی که فقط افراد مؤمن که ذهن خود را صاف

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

کرده‌اند و خداوند سینهٔ آنان را برای اسلام گسترانده، آن را می‌فهمند. ۳. قسمی که غیر از خدا و ملائکه و راسخان در علم، آن را درک نمی‌کنند؛ بر اساس این روایت خداوند کلامش را بر این سه قسم قرار داده است تا اهل باطلی که بعد از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله حکومت را غصب کردند، مدعی علم الکتاب نشوند. زیرا خداوند این علم را برای آنان قرار نداده است تا آن‌ها در برابر کسانی که بر آنان ولایت دارند، تسلیم گردند و از اطاعت ایشان استکبار نورزند. (طبرسی ج ۱ ص ۲۵۳؛ حرّ عاملی ج ۲۷ ص ۱۹۴ ح ۳۳۵۷۵)

همچنین امام صادق‌علیه‌السلام ضمن تأکید بر اینکه خداوند علم کتاب را تنها به خلفای الاهی عطا کرده است، دربارهٔ حکمت این کار می‌فرمایند:

وَ فِی ذَلِكَ تَحَیَّرَ الْخَلَائِقُ أَجْمَعُونَ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ. وَ إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ بِتَعْمِیَتِهِ فِی ذَلِكَ أَنْ یَنْتَهُوا إِلَی بَابِهِ وَ صِرَاطِهِ، وَ أَنْ یَعْبُدُوهُ وَ یَنْتَهُوا فِی قَوْلِهِ إِلَی طَاعَةِ الْقُوَّامِ بِكِتَابِهِ وَ النَّاطِقِینَ عَنْ أَمْرِهِ، وَ أَنْ یَسْتَنْطِقُوا مَا احْتَاجُوا إِلَیْهِ مِنْ ذَلِكَ عَنْهُمْ لَا عَنْ أَنْفُسِهِمْ؛ ثُمَّ قَالَ: «وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ.» (سوره نساء (۴)، آیه۸۳) فَأَمَّا غَیْرُهُمْ فَلَیْسَ یُعْلَمُ ذَلِكَ أَبَداً وَ لَا یُوجَد. (برقی ج ۱ ص ۲۶۸؛ حرّعاملی ج ۲۷ ص ۱۹۱؛ مجلسی ج ۹۲ ص۱۰۰)

همه خلایق در تفسیر قرآن متحیرند جز کسانی که خدا خواسته است. خداوند خلایق را در این کار (تفسیر قرآن) نابینا قرار داده و در این مطلب چنین اراده کرده که مردم به راه او و درِ خانه او بروند و او را عبادت کنند و دربارهٔ کلامش به اطاعت از کسانی تن دهند که به کتاب او تقوّم دارند و از امر او (ناحیهٔ او) سخن می‌گویند، و اینکه مردم استنباط آنچه را که از قرآن بدان نیازمند هستند، از ایشان دریافت کنند نه از پیش خودشان. سپس خداوند فرمود: «و اگر آن را به رسول و به اولی الامر بازگردانند، آنگاه کسانی از آن‌ها که می‌توانند آن را استنباط کنند آن را می‌دانند» اما از غیر ایشان، هرگز آن را نمی‌دانند و به دست نمی‌آورند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

میرزای اصفهانی با بهره‌گیری از این احادیث نورانی می‌نویسد:

و أمّا حکمة التعویل و حسنه حتّی فیما یمکن استیفائه فیه من المعارف و الأحکام، فلأنّه هدایة عجیبة إلی الخلافة الإلهیّة و الولایة الربّانیّة، و إلی الحجّة فی کلّ زمان لحفظ الدین و الدنیا و تکمیل عقول الناس و تربیة نفوسهم؛ و حجّة إلهیّة علی ظلم الغاصبین الجاهلین بعلوم الکتاب. و هذا من أعظم الإحسان علی أهل العالم. فالواجب المراجعة إلی الرسول الأکرم و أهل بیته فی وقوع التعویل فی کلّ آیة من القرآن و عدمه. (اصفهانی، ص ۵۳۲)

اما حکمت و حُسن تعویل - حتی در آنچه استیفایش برای همه ممکن است، اعم از معارف و احکام، این است که در این کار (یعنی در تعویل) هدایت شگفتی به خلافت الاهی و ولایت ربانی و هدایت به سوی حجت در هر زمان وجود دارد تا دین و دنیا را حفظ، عقول مردم را تکمیل و نفوسشان را تربیت کند. همچنین (در تعویل)، حجتی الاهی وجود دارد بر ظلم غاصبانِ جاهل به علوم کتاب. و این از سترگ‌ترین احسان‌ها بر اهل عالم است. پس مراجعه به رسول اکرم و اهل بیت ایشان صلوات الله علیهم اجمعین در وقوع تعویل در هر آیه‌ای از قرآن و عدم آن واجب است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله مختصر روشن شد که از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی تعویل بر بیان منفصل در تمام آیات کلام الله، حتی در آیات محکمات و نصوص قرآن نیز ضروری است؛ و ظهور بدون مراجعه به بیان منفصل منعقد نمی‌شود تا دربارهٔ حجیت آن سخن گفته شود، زیرا: اولاً محکم و متشابه بودن با توجه به اختلاف سطح معرفتی افراد مختلف، امری نسبی است. ثانیاً برای کشف مرادات کلام، باید احراز شود که کلام تمام است و به بیان منفصل نیاز ندارد. و از آنجا که قرآن به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

لسان الوهی است و هم سنخ کلام بشر نیست، هرگز نمی‌توان چنین امری را احراز کرد.

ایشان یادآور می‌شود که قرآن شامل هدایت عامّه برای اهل عالم در همه زمان‌هاست و وضع احکام و شرایع برای مردم تدریجی است، زیرا این احکام برای همه مردم تا آخر دنیا وضع شده است. پس ناگزیر آیات قرآن مشتمل بر ناسخ و منسوخ است و باید در آن، عمومات و مطلقات و مخصّصات و مقیّدات و ... باشد. لذا استیفای معارف و احکام قرآن برای همگان، به گونه‌ای که از بیان عالِم به قرآن بی‌نیاز باشند، امکان ندارد.

در نتیجه بندگان در هر زمانی به کسی احتیاج دارند که به خصوصیات احکام عالِم است حتی چنانچه استیفای احکام و معارف برای همه ممکن باشد، خداوند این کار را نکرده است تا مردم را به سوی حجت‌های خود سوق دهد و به همه نشان دهد که غاصبان خلافت الاهی غاصب و جاهل‌اند. پس همگان ناگزیر از مراجعه به عالِمی هستند که خداوند، او را حامل علوم قرآن قرار داده است.

منابع

قرآن کریم

۱. اصفهانی، میرزا مهدی، *الاصول الوسیط*؛ مصباح الهدی، تحقیق: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ناشر: قم، موسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۲. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق موسسه البعثة، بیروت، موسسه البعثة، بیروت ۱۴۱۹ه.ق.

۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تحقیق سیدجلال الدین الحسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.

۴. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعة*، تحقیق موسسه آل البیت، قم، آل البیت، ۱۴۰۹ ه.ق.

۵. صدوق، محمد بن علی، بی‌تا، *التوحید*، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه مدرسین.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]

۶. صدوق، محمد بن علی، *الامالی*، تحقیق موسسه البعثة، قم ۱۴۱۷ ق.
۷. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، تبریز، شرکت چاپ کتاب تبریز، ۱۳۸۱ ق.
۸. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، تحقیق شیخ ابراهیم بهادری و شیخ محمد هادی، انتشارات اسوه قم ۱۴۲۲ق.
۹. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۱، *الامالی*، تصحیح علی اکبر غفاری و بهزاد جعفری، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۱۰.طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۴۱۷ق.
۱۱. قمی، علی‌بن‌ابراهیم، *تفسیرالقمی*، مکتبة الهدی، نجف، ۱۳۸۹ ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیّة، ۱۳۶۳.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، دارالکتب الاسلامیّة، قم، ۱۳۶۳.
۱۴. نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، تحقیق موسسه آل البیت علیهم‌السلام، قم، موسسه آل البیت علیهم‌السلام. ۱۴۰۷ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.5.6]